

سال اول - شماره بیست و چهارم

۲ آذر ۱۳۹۳ - ۲۳ نوامبر ۲۰۱۴

سر دبیر: سهند مطلق



کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگر ایران





## درباره وطن پرستی!

مصاحبه با مصطفی صابر

کبیری بوده‌اند. هر کس می‌تواند بفهمد که استالین قهرمان ناسیونالیسم روسی و به اصطلاح "پدر روسیه نوین" است. مثل رضاشاه در مورد ایران یا فرض کنید آتاتورک در مورد ترکیه، بعلاوه هیتلر و خیلی جنایتکاران دیگر هم می‌شود نام برد که افراد به شدت وطن پرستی بوده‌اند. اما دقت کنید صفت وطن پرست در مورد این‌ها که نام بردم، و همه رهبران بورژوازی منطقه خودشان بوده‌اند، ظاهراً در مورد برخی‌ها پسندیده است و مایه خیر و در نزد برخی مذموم است و مشاء شر. خود این نشان می‌دهد که چقدر این کل تقابل وطن دار و بی‌وطن سطحی است.

البته کمونیست‌ها نه به خرافات مذهبی اعتقادی دارند و نه به خرافات ناسیونالیستی و ملی نه هیچ دگم و ایده جامد دیگری. بیش از این، ما هر روز در مبارزه با اثرات زبان بار خرافه مذهبی و ملی در جامعه هستیم. اما تقلیل دادن کمونیست به بی‌خدا و بی‌وطن، که بعضاً برخی از ما ممکن است بپذیریم، هم از لحاظ تحلیلی و علمی و هم از لحاظ سیاسی و عملی خطا است. این تعریف کمونیسم در چارچوب فکری جنبش‌های دیگر است. قبول این تعبیر به زیان ما و به نفع آن‌هاست. کمونیسم عبارت از آن جنبش اعتراضی در جامعه است که می‌خواهد بشریت را از شر استثمار و نابرابری و بیگانه شدن انسان با خودش و محصول کارش رها کند. در نتیجه کمونیست قبل از هر چیز فعال و کوشنده جنبش اجتماعی زنده و هر روزه رهایی انسان

**سپند:** بارها و بارها شنیده‌ایم که می‌گویند کمونیست‌ها وطن ندارند/ نمی‌خواستم به عنوان اولین سؤال نظر شما را درباره این عنوان و لقبی که به کمونیست‌ها می‌دهند بپرسم و برداشتتان را درباره آن بدانم؟

**مصطفی صابر:** این تعبیر را دوست ندارم. مرا یاد تعبیر آخوندها و مذهبی‌ها از کمونیست‌ها می‌اندازد. اگر اشتباه نکنم همین قرائتی مشهور بود که در تلویزیون رژیم می‌گفت: "کمو یعنی خدا، و کمونیست یعنی خدا نیست!" این را می‌گفتند تا به جامعه اعلام کنند که اگر کمونیست شدی با دین و خدا طرف شدی و خلاصه با جان خودت بازی کردی. چون ممکن است به عنوان کافر و مفسد الارض بلا سرت بیایید. این تعبیر کمونیست‌ها وطن ندارند هم راستش فقط یک‌دوره با آن تعبیر "وطن فروش" و "خانن به وطن" فاصله دارد. و میدانیم که خیلی‌ها را چه در ایران و چه در خیلی از کشور با عنوان "خانن" و "جاسوس" و "وطن فروش" اعدام کرده‌اند. می‌خواهم بگویم یک تعبیر ناسیونالیست‌ها و ضد کمونیست‌ها از کمونیسم است. به نظر من کلاً باید از این چهارچوب تعصبات و عرق ملی و مذهبی و یا کلاً تبیین ایدئولوژیکی قضایا بیرون بیاییم.

جالب این است خیلی کسان که در تاریخ به عنوان کمونیست‌های دواآتشه شناخته شده‌اند، برای مثال استالین، که هر روز هم جنایات او را به نام کمونیسم جار می‌زنند، در واقع ناسیونالیست‌های دواآتشه و وطن پرستان

است. به نظرم حس دوست داشتن زادگاه و دفاع از آن به خودی خود هیچ ربطی به ناسیونالیسم و یا کمونیسم و هیچ چیز دیگر ندارد. می‌شود روی این حس و تلاش تجربه‌های بسیار انسانی مثل کمون را سوار کرد و می‌شود روی همین حس نسل‌کشی‌های یوگسلاوی سابق و دیگر جنایات ناسیونالیستی و فاشیستی را برپا کرد.

اما "جهان‌وطنی" کمونیست‌ها عبارت از این حقیقت است که بشر نیازی به این مرز و مرز کشی‌ها و تقسیم بشریت به ملت‌ها کشورها و رقابت و جنگ و جدال میان آن‌ها ندارد. بشر می‌تواند با حفظ فرهنگ‌های بسیار متنوع و زیبایی که در سراسر جهان وجود دارد در صلح و همکاری و تعاون زندگی کند. نیازی به این همه ارتش و بمب و خرج‌های بیهوده برای کشت و کشتار یکدیگر نیست. می‌شود به این دنیای دیوانه سرمایه‌داری پایان داد و یک جهان داشت و یک جامعه بشری. این دقیقاً در ادامه تمایل طبیعی بشر برای داشتن زندگی آسوده و خلاق و غنی است. نمونه عملی خوب در این مورد هم برخورد لنین و بلشویک‌ها به جنگ جهانی اول است. در آن زمان خیلی‌ها و از جمله حتی رهبران سوسیال‌دمکراسی در کشورهای نظیر آلمان پشت سر دولت‌های خودی رفتند و یک‌طرف جنگ را گرفتند. اما لنین و بلشویک‌ها گفتند تفنگ‌ها را به سمت بورژوازی خودی بچرخانید. به نظر من این شاید جسورانه‌ترین تصمیم سیاسی کل تاریخ بشر باشد. آن‌ها نه فقط جنگ جهانی اول یعنی یکی از هولناک‌ترین مصائب بشر را پایان دادند بلکه مناسبات و قراردادهای ستمگرانه تزار روسیه در قبال سایر ملل و کشورها (از جمله در قبال ایران) را لغو کردند.\*

از خرید و فروش نیروی کار و عوارض آن است. از چارچوب این جنبش باید به‌طور مشخص به همه مسائل نگاه کرد.

**سپند:** بارها دیدیم در سیر تحولات تاریخی مردم یک منطقه برای زادگاه، وطن و یا هر چه که اسمش را بگذاریم فداکاری کرده‌اند و مبارزات خود را در آن چهارچوب معنا کرده‌اند و یا حتی جنگیده‌اند با توجه به جهان‌وطن بودن کمونیست‌ها این از خودگذشتگی‌ها و فداکاری‌های مردم نسبت به زادگاهشان را چطور معنا می‌کنید؟

**مصطفی صابر:** یکی از شورانگیزترین و مترقی‌ترین تلاش‌های بشریت برای رهایی، تجربه کمون پاریس است. دستاوردهای کمون، مثل انتخابی بودن تمامی مقامات کمون‌ها و قابل عزل بودن آن‌ها به مجرد آنکه اعضای کمون تصمیم بگیرند، هنوز مورد غبطه پیشرفته‌ترین جوامع بشری است. اما این تجربه فوق‌العاده، این اولین حکومت کارگری، بر متن دفاع کارگران و مردم پاریس از شهرشان در برابر ارتش آلمان و فرانسه صورت گرفت. در نتیجه به نظرم دفاع کردن از خانه و زادگاه و یا داشتن احساس علاقه به آن یک احساس طبیعی و انسانی است. مسئله این است که کدام جنبش سیاسی بر این احساس سوار می‌شود و آن را به چه مسیری می‌برد. ناسیونالیسم که یک ایدئولوژی سیاسی و حکومتی بورژوازی است خود را به این علاقه طبیعی گره می‌زند و حتی آن را ملک طلق خود می‌داند. برای همین است که به من و شما "بی‌وطن" می‌گویند تا بگویند کمونیست‌ها اصلاً فاقد احساسات ساده و اولیه انسانی هستند. یکی از مصادیق اینکه گفتم "بی‌وطن" تعریف کمونیست از زاویه نگاه جنبش‌های بورژوازی است، همین

ادامه دارد....







## دریاچه ارومیه همچنان بی آب است!

فرزاد آزاد

است اما حتی یک قطره آب به این دریاچه ریخته نشده و حتی یک عملیات اساسی برای احیای دریاچه ارومیه انجام نگرفته است و متأسفانه مأموریت آقایان این است که با گرفتن حق جلسه و مأموریت، بودجه مربوط به احیای دریاچه را حیفا و میل کرده و برای خود کیسه بدوزند.

تنها همین اظهارنظرها نشان می‌دهد که متأسفانه تا به امروز و باگذشت دو سال و نیم از روی کار آمدن دولت "تدبیر و امید" و بنفش آقای روحانی، فقط حرف مفت تحویل مردم داده‌اند! واقعاً شرم هم چیز خوبی است که از داعشی‌های حاکم بر ایران نباید انتظارش را داشت. تناقض گوئی‌های رژیم نتیجه پافشاری مردم بر خواست‌های برحقشان برای احیای دریاچه و داشتن محیط زیست سالم می‌باشد.

مردم به درستی دست این حضرات را خوانده‌اند و اعتمادی به تبلیغات این‌ها ندارند. مردم تنها با اتکا به تلاش و مبارزه متحدانه خود قادر خواهند بود که رژیم را وادار به اقدامات عملی نمایند، همان‌طور که مردم اصفهان با مبارزه متحدانه‌شان مسئولین را وادار کردند که با باز کردن سدها، آب در زاینده‌رود جاری شود. مردم ارومیه و شهرهای اطراف دریاچه نیز راهی جز به خیابان آمدن و مبارزه برای تحت فشار قرار دادن دولت برای انجام اقدامات عملی در این مورد ندارند. این کار مقدور و عملی است.\*

فاجعه زیست‌محیطی خشک شدن دریاچه ارومیه، دل‌نگرانی‌های مردم منطقه از تبعات آن، سیاست کج دار مریز رژیم جمهوری اسلامی در رسیدگی به خواست‌های برحق مردم در این خصوص همچنان به روال سابق پابرجاست و هیچ‌گونه چشم‌انداز مثبتی دیده نمی‌شود. سیاست رژیم در این رابطه بیشتر بر تبلیغات دهان‌پرکن و سروصدای رسانه‌ای استوار گردیده و هر از چند گاهی تعدادی از مسئولین استان و پایتخت با اظهار نظر در مورد اقدامات و بودجه‌های اختصاصی می‌خواهند به مردم منطقه بگویند که نگران نباشید و منتظر نتیجه اقدامات باشید که آینده احیای دریاچه خوب خواهد بود. مردم آنچه را که با چشم خود می‌بینند، باور می‌کنند و لا غیر! مردم دیگر به تبلیغات رژیم به‌مثابه یک‌مشت دروغ نگاه می‌کنند و بس! چراکه در طول ۳۶ سال گذشته غیر از این از دهان مسئولین نشنیده‌اند. کار به‌جایی رسیده که خود مسئولین نظام هم به تناقض گوئی افتاده و بخشا دارند خودشان همدیگر را افشا می‌کنند. اختلاف بر سر این مهم که تصمیم‌گیری برای حل بحران دریاچه ارومیه با کدام دانشگاه باید باشد و اینکه نتیجه تا به امروز چه بوده! به حدی است که نادر قاضی پور نماینده ارومیه در مجلس شورای اسلامی در گفتگو با خبرنگاران چنین سخنانی را بر زبان آورده است: "تصمیم‌گیری حل بحران دریاچه ارومیه باید از دانشگاه صنعتی به دانشگاه جهاد کشاورزی یا دانشکده آبیاری ارومیه تفویض شود" و "باوجود اینکه ۷۲۹ میلیارد تومان به‌منظور احیای دریاچه ارومیه بودجه به تصویب رسیده



## چه تخفیف بزرگی خورده؛ قیمت هر انسان...!

میلاد رابعر

حیات آدمی به حاشیه رانده می‌شود و مرگ تقدیس می‌شود. نوزادان در توالت متولد می‌شوند و گورستان‌ها آباد می‌گردد. اتفاقی نیست که گورستان بزرگ تهران تبدیل به بزرگ‌ترین پارک تفریحی شهر می‌شود. مسئله حفظ جان و سلامتی شهروندان نه تنها دغدغه حکومت نیست بلکه رژیم با سیاست‌های خود در هر ثانیه ده‌ها انسان را به سمت مرگ و نیستی سوق می‌دهد. مسئله ساکنین ایران دیگر تنها در اختیار گرفتن سرنوشت خود و برقراری آزادی و حقوق فردی نیست؛ برای زنده ماندن و زندگی کردن، برای بقا، باید این وضع را تغییر داد؛ برای نمردن از سرطان در جوانی، برای جلوگیری از داشتن فرزندان معلول، برای حفظ جان و سلامت اعضای خانواده و عزیزان. ابعاد «تراژدی سلامت» در ایران چنان است که هیچ‌کس در هر سن و شرایط جسمی‌ای از ادامه حیات خود در کوتاه‌مدت هم مطمئن نیست. اندک امکانات موجود پزشکی نیز تنها سهم کسانی است که از تمام مواهب آن جامعه بهره‌مند هستند و اکثریت عظیم مردم امکان مراجعه به مراکز درمانی را ندارند و برای کوچک‌ترین آزمایش یا عکس‌برداری‌ای باید ماه‌ها در بیمارستان‌های دولتی در نوبت باشند. برای مثال متوسط زمان ویزیت یک پزشک متخصص در بیمارستان میلاد ۳ ماه و نیم است. این تازه وضعیت تهران و پایتخت است از شهرستان‌ها و مناطق محروم که حتی آماری در دست نیست و آن‌ها مجبورند برای انجام هر کار پزشکی‌ای به تهران مراجعه کنند. اولین تلاش هر موجود زنده، تلاش برای بقا و ادامه زندگی است. به همین دلیل ساده ادامه این وضعیت برای مردم ایران ممکن نیست. پیش از آزادی، پیش از نان، مردم به «جان» احتیاج دارند.\*

وضعیت بهداشت و درمان این روزها در ایران از هر زمان دیگری وخیم‌تر است. از طرفی آمار بیماری‌های صعب‌العلاج و کشنده مانند سرطان و ام‌اس به شدت رو به افزایش است و از سوی دیگر هزینه دارو و درمان و امکانات درمانی در شرایط بسیار اسفناکی قرار دارد. آلودگی هوا و تشعشعات رادیواکتیو به همراه پارازیت و بسیاری عوامل محیطی دیگر باعث شیوع انواع بیماری‌ها و سرطان‌ها شده است. هزینه‌های درمانی روزبه‌روز رو به افزایش است، حق بیمه‌ها هر سال بالاتر می‌رود و تعداد بیمه‌شدگان کاهش چشمگیر یافته است. سود سرشار واردات و قاچاق دارو اکثر شرکت‌های تولید دارو را به سمت کاهش تولید داخلی و افزایش واردات سوق داده است. در بحبوحه چنین شرایطی خبر از فرسودگی بیمارستان‌ها و کمبود پزشک در آذربایجان غربی می‌رسد. مسئله کمبود ۵۰ درصدی پزشک در حالی مطرح می‌شود که آمار پزشکان فارغ‌التحصیل بی‌کار از هر زمان دیگری بیشتر است. بسیاری از بیمارستان‌ها و مراکز درمانی‌ای که در سال‌های اخیر تأسیس شده‌اند نیز یا محصول بخش خیریه و کمک‌های مردمی بوده‌اند و یا متعلق به بخش خصوصی هستند. همه این تصویر دهشتناک بهداشت و درمان را وقتی کنار سایر حوادث و مسائل و مشکلات می‌گذاریم به نتایج جدیدی می‌رسیم. آنچه در کشور ایران کوچک‌ترین اهمیتی ندارد و هیچ سرمایه‌گذاری و تلاشی در آن مورد انجام نمی‌شود جان انسان‌ها است. مسائل اجتماعی ارتباط بسیار تنگاتنگ و نزدیکی باهم دارند. در کشوری که در سال هزاران نفر را اعدام می‌کنند، وضعیت بهداشت و درمان نمی‌تواند بهتر از این باشد. چرا؟ چون به‌طور کلی جان انسان‌ها بی‌ارزش و بی‌اهمیت است. چون حرمت و ارزش انسان مسئله‌ای حاشیه‌ای و لوکس محسوب می‌شود. جایی که سودآوری و رقابت اقتصادی در محور باشد، زندگی و



## آرایش و موی سر مشکل اصلی حکومت!

طه حسینی



“۱۲۳ میلیون ابرو برای پتروشیمی میان‌دوآب بدون پیشرفت”

این‌ها تنها چند رقم از گزارش‌هایی است که مسئولین رژیم علنی به آن اعتراف کرده‌اند. حقیقتی انکارناپذیر است که در ایران وضع زندگی کارگر و توده‌های زحمتکش روز بروز بدتر و بدتر می‌شود. فاصله طبقاتی به اوج خود رسیده است عده‌ای سرمایه‌دار و آخوند زندگی را بر اکثریت مردم به تنگ آورده‌اند هرچه مردم فقیرتر می‌شوند، هر چه بیشتر مردم از امکانات و رفاه محروم‌تر می‌شوند این‌ها فربه‌تر و فربه‌تر می‌شوند. بیکاری بیداد می‌کند، کارگران شاغل بیمه نیستند. دانشجویان خوابگاه ندارند، مشکل اعتیاد هرروز به‌وسیله این‌ها بیشتر و بیشتر می‌شود سرمایه در اختیار شرکت‌ها و بنگاه‌های دولتی قرار می‌گیرد و حیف‌ومیل می‌شود. خلاصه اگر بخواهیم مشکلات و وضع زندگی در ایران را بازگو کنیم حتی اگر همان‌های که خودشان به آن اقرار دارند را بیان کنیم حد و حدودی ندارد.

آن‌وقت در میان این‌همه بدبختی که برای این مردم فراهم کرده‌اند ۵۳ آرایشگاه را پلمب می‌کنند چراکه آرایششان مدرن است و اسلامی نیست. حقیقت دارد موی سر زنان طناب دار این حکومت و این نظام ارتجاعی است.\*

جهانبخش رئیس پلیس حفاظت امنیتی رژیم در استان آذربایجان غربی می‌گوید ۵۳ آرایشگاه به دلیل آرایش‌های “نوع غربی” و عدم رعایت “آرایش اسلامی” پلمب شده‌اند.

نگاه گذرا به اخبار و گزارش‌هایی که خود سایت‌ها و روزنامه‌های رژیم در این استان و منطقه ابراز کرده‌اند نشان می‌دهد که زیر سیطره حاکمیت جمهوری اسلامی مشکلات کدامها هستند و این‌ها خودشان مشکل اصلی‌شان چیست

بخوانید:

“۹۰ درصد بیمارستانهای آذربایجان غربی فرسوده اند/کمبود ۵۰ درصد پزشک”

استاندار اردبیل: “وجود ۵۰ هزار بیکار “تهدید امنیتی” است.”

“چهار هزار کارگر ساختمانی سراب بیمه ندارند.”  
“دستگیری ۲۶۶۶ نفر به جرم اعتیاد در تبریز”

“مرگ ۵۴ نفر بر اثر مسمومیت با مونوکسید کربن سال گذشته”

“دانشجویان اورمیہ معترض به وضع خوابگاهها”



## روی خط تماس

ترجمه و تنظیم: فرار آزادی

## بخش از نظرات بینندگان برنامه ترک تلویزیون کانال جدید

موضوع برنامه: نه قومی، نه مذهبی، حکومت انسانی!

مردم آمد و چند هزار نفر از هردو طرف دعوا در جنگ کشته و تلف شدند! در ایران هم مردم ترک و کرد و فارس و لر و عرب در کنار هم زندگی می کنند، باهم دوست و قوم و خویش هستند، اگر دست ناسیونالیست ها باشد باید به جان هم بیافتند و وارد یک جنگ جنایت کارانه بشوند! مانند سوریه و عراق. منظورم این است که مردم ما باید آگاه باشند که با این نوع جنگ های قومی - قبیله ای و مذهبی ما را هم به جان هم می اندازند! البته به نظر من مردم ایران خیلی آگاه هستند ولی مهم است که وضعیت را درست تشخیص بدهیم و هوشیار باشیم! من خیلی امیدوارم که همه مردم در کنار هم زندگی خوبی را برای خودشان بسازند ولی ناسیونالیست ها تلاش خواهند کرد که اتحاد مردم از بین برود و در این میان کشورهای غربی دخالت خواهند کرد. آن ها دوست دارند که هر کدام از قومیت ها، ترک ها، لر ها، عرب ها، فارس ها هر کدام به جیتی برود و ایران را تکه پاره کنند و به راحتی مورد سو استفاده قرار دهند!\*

“

” به نظر من می تواند قوم و ملیت و مذهب باشد، ولی نباید در حکومت دخالت داشته باشد! برای اینکه در جامعه ایران، هم سنی هست، هم شیعه هست، هم بهایی هم یهودی! در کنار آن ها آتئیست هم باید آزاد باشد، خلاصه اینکه هر قومیتی و هر ملتی هم باید بتواند به زبان مادری اش صحبت کند، بخواند و بنویسد، ولی در حکومت نباید نقش داشته باشند، هیچ مذهب و ملیت و نژادی در حکومت نباید نقش داشته باشد و این ها نباید سرلوحه قوانین قرار داده شود و برای مردم تعیین تکلیف کند! چرا که اگر دخالت داده شوند، آن وقت شرایط عراق به وجود می آید که می بینیم! داعش از یک طرف، شیعه ها از طرف دیگر به جان مردم می افتند. دعوی ارمنی و مسلمان به وجود می آید و غیره! آن وقت دیگر جلوی جنایت را نمی شود گرفت! می خواستم نکته ای هم در رابطه با دوستی که تماس گرفته بود و می گفت که از عرب ها نفرت دارد، بگویم: اگر شما مثلاً در عربستان به دنیا آمده بودید یا در یکی از کشورهای عربی، آن وقت باز هم از عرب ها متنفر می شدی؟ ما بعد از اینکه به دنیا می آیم، هویت قومی و مذهبی مان را مشخص می کنند! و یا اگر در انگلیس به دنیا می آید، باز هم این بحث را می کردی؟ باز هم می گفتی که من از عرب ها متنفرم؟ این نوع تفکرات را حکومت های جنایتکار به وجود می آورند، نفرت قومی و مذهبی را تبلیغ می کنند و دامن می زنند! به نظر من مذهب نباید در حکومت و آموزش و پرورش نقش داشته باشد ولی زبان مادری می تواند تدریس شود. آموزش و پرورش باید مبنایش علم باشد و دین و مذهب را نباید اجازه داد که نقش ایفا کند! اگر به مذهب اجازه بدهیم که در آموزش و پرورش دخالت کند، همین الان نتیجه اش را می بینیم و این بلا سرمان می آید که شاهدش هستیم! اگر برای روزهای آینده فکر می کنیم می توانیم آذربایجان و ارمنستان را نگاه کنیم، منظورم جمهوری آذربایجان است که مردم دو کشور بعد از سال ها زندگی در صلح و آرامش در کنار هم ناسیونالیست های آذری و ارمنی، سر مسئله قاراباغ مردم را به جان هم انداختند و دیدیم چه بلای سر

## نشریه سهند

سال اول - شماره بیست و چهارم

۲ آذر ۱۳۹۳ - ۲۳ نوامبر ۲۰۱۴

سر دبیر: سهند مطلق

Sahand.publication@gmail.com

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری

www.sahand-azadi.com

www.facebook.com/sahandazadiwpi



مشخصات ماهواره هات برد:  
فرکانس ۱۱۲۰۰ اف ای سی ۵/۶ عمودی  
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰  
شبکه negah e shoma

تلویزیون کانال جدید در سایت  
GLWIZ زیر اسم NEGAH E  
SHOMA نیز قابل مشاهده است.  
WWW.GLWIZ.COM

## برنامه مستقیم کانال جدید به زبان ترکی

تهیه کننده و مجری: محسن ابراهیمی

هر هفته شنبه ها

۹ تا ۱۱ شب تهران ۶:۳۰ تا ۸:۳۰ اروپای مرکزی

این برنامه همزمان در اینترنت قابل دسترسی است

ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

تلفن تماس: +۹۸۹۷۶۹۸۹۷۱۳۱۰